

دراسة مقارنة لإثبات الرهن في حالة العقار (الفقه والقانون الإيراني)

مهدي ميري^١، فرهاد روهني^٢

غلامرضا يزداني^٣، مهدي نجف بور^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٣/٠٥؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/١١/٢٤ هـ ش]

الملخص

تعتبر معاملات الرهن العقاري من أكثر المعاملات شيوعاً والتي تتم على كافة مستويات المجتمع. لا شك في أخذ الرهن مقابل شيء عيني؛ ولكن هل يجوز الرهن مقابل نفس الشيء؟ كلا، بل هو محل نزاع وطن، فمن الفقهاء والقانونيين من يرى جوازه، ومنهم من لا يرى جوازه. والقانون المدني الإيراني ليس واضحاً بشأن هذه المسألة أيضاً. من لذلك لا بد من دراسة جوازه وعدم جوازه حتى تتحقق النتيجة المرجوة، وفقاً للمعايير الفقهية وحاجات السوق الحالية. نتائج الدراسة الحالية والتي إن أسس المنهج الوصفي التحليلي راسخة، مما يدل على أن التحقق من المحتويات لا يواجه أية عوائق. يعتمد منهج البحث الحالي على مبدأ الحجية، مما يوفر جو من الضمان والثقة للدائنين، مع الالتزام بالقواعد العامة الأولية والثانوية مثل ضرورة وحاجة المدين وصحة عقد الرهن، مما يمكن أن يساهم بشكل فعال في صحة وصحة عقود الرهن على الأموال المضمونة. كما سيوفر الضمانات والتأمينات للدائنين ويقلل من المخاطر والأخطار في المعاملات التجارية بين الأفراد والكيانات القانونية.

الكلمات المفتاحية: رهن الشيء، الموضوع، الشعائر الدينية، الضرورة، مبدأ الصحة

١. خريج المستوى الرابع من حوزة خراسان، مشهد، إيران (المؤلف المراسل) mirimahdi276@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، قسم القانون، جامعة آزاد الإسلامية، مشهد، إيران rohaniyfarhad@yahoo.com

٣. أستاذ مشارك، قسم القانون، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية، مشهد، إيران dr.yazdani@razavi.ac.ir

٤. طالبة ماجستير في القانون الجنائي وعلم الإجرام، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية، مشهد، إيران mahdiyenajaffi@gmail.com

بررسی تطبیقی اثبات رهن در اعیان مضمونه (فقه مذاهب و حقوق ایران)

مهدی میری^۱، فرهاد روهنی^۲

غلامرضا یزدانی^۳، مهدیه نجف‌پور^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴]

چکیده

معامله رهنی یکی از شایع‌ترین معاملاتی است که در همه سطوح معاملاتی جامعه انجام می‌گیرد. گرفتن رهن در ازای عین، تردیدی نیست؛ اما اینکه در ازای عین مضمونه گرفتن رهن، جایز است یا نه، مورد اختلاف و چالش است، عده‌ای از فقها و حقوق دانان قائل به جواز و در نقطه مقابل عده‌ای آن را نپذیرفته‌اند. قانون مدنی ایران نیز صراحتی راجع به این موضوع ندارد. از این رو بررسی جواز و عدم جواز آن تارسیدن به نتیجه مطلوب، مطابق موازین فقهی و نیازهای روز بازار، امری ضروری است. یافته‌های تحقیق حاضر که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، نشانگر آن است که توثیق اعیان مضمونه با مانعی مواجه نیست. رویکرد پژوهش حاضر مبتنی بر اصل صحت، فراهم نمودن فضای تضمین و اطمینان خاطر برای طلبکاران، تمسک به قواعد عام اولیه و ثانویه مانند ضرورت و حاجت مسلمین و اعتباری بودن عقد رهن است که می‌تواند به اعتباربخشی و صحت قراردادهای رهن اعیان مضمونه کمک مؤثری کند؛ همچنین که سبب تضمین و اطمینان برای طلبکاران و کاهش ریسک و خطر در مبادلات تجاری اشخاص حقیقی و حقوقی خواهد گردید.

واژگان کلیدی: رهن نسبت به عین، اعیان مضمونه، استیفای دین، ضرورت، اصل صحت

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه خراسان، مشهد مقدس، ایران (نویسنده مسئول) mirimahdi276@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد مقدس، ایران rohaniyfarhad@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران dr.yazdani@razavi.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران mahdiyenajaffi@gmail.com

مقدمه

منطبق بر ماده ۷۷۵ قانون مدنی، از جمله شرایط حقی که برای آن رهن داده می‌شود، این است که خود حق یا سبب آن موجود باشد؛ یعنی حق در ذمه قرار گیرد (موافق ملاک ماده ۶۹۱ قانون مدنی). حال، موافق این شرط، رهن بر اعیان غیرمضمونه صحیح نیست؛ یعنی اگر شخصی که ید وی امانی است، متعهد به تسلیم عین معین باشد، مانند تعهد مستودع یا مستعیر، نمی‌توان نسبت به این تعهد رهن داد؛ زیرا تعهد به رد عین معین از محل وثیقه قابل استیفاء نبوده است و قبل از تقصیر هم امین، مسئولیتی در قبال تلف مال ندارد.

آنچه محل بحث پژوهش حاضر است، رهن بر اعیان مضمونه است؛ یعنی اعیانی است که به طور قهری به سببی از اسباب ضمان، متعلق ضمان واقع می‌شود؛ مانند عاریه طلا و نقره (ماده ۶۴۴) یا مال مغضوب (ماده ۳۱۱) که رهن برای این دسته از اموال آیا صحیح است یا باید آن را باطل شمرد؛ یعنی اگر کسی طلا و نقره‌ای عاریه گرفت، آیا می‌توان از او در قبال این عاریه وثیقه‌ای دریافت کرد؟ به‌ویژه با توجه به اینکه در اعیان مضمونه سبب ضمان مفروض بوده و منوط به تقصیر شخص نیست، این مسئله در میان فقها و حقوق دانان محل چالش و اختلاف نظر شده و نگرش واحدی وجود ندارد. تعدادی این رهن را باطل شمرده و برخی آن را صحیح دانسته‌اند. قانون مدنی در این باره مقرر صریحی ندارد؛ هر چند نگرش صحت در تنافی با این ماده نخواهد بود. این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است به دنبال آن است که با احصای نگرش‌های مربوطه در فقه اسلامی و حقوق ایران و تحلیل و بررسی دلایل و مبانی هر کدام، نگرشی صحیح و جامع را در این باره ارائه نماید که هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله بوده و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورد استفاده قانونگذار قرار گرفته و در مقام

تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزی برای پژوهشگران و قضات محاکم قرار گیرد. بررسی پیشینه این پژوهش، وجود پژوهش مستقلی را در این باره نشان نمی‌دهد؛ مگر اینکه برخی موارد به صورت مختصر به این موضوع ورود کرده‌اند؛ مانند مقاله‌ای با عنوان «تشکیل عقود وثیقه‌ای به اتکای سبب دین»، (۱۳۹۸) که به صورت خیلی مختصر و اندک، موضوع پژوهش حاضر را مورد بحث قرار داده است. همچنین رساله دکتری با عنوان «نظریه وثیقه عینی در فقه امامیه و حقوق ایران» (۱۳۹۶) در حد چهار صفحه این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-تطبیقی در فقه اسلامی (امامیه و عامه) و حقوق ایران به ارائه نگرشی منطبق بر نیازهای روز و مقررهای جامع در حل و فصل اختلافات و پاسخ به نیاز تقنینی پرداخته است.

۱. دیدگاه فقه امامیه

رهن دارای انواعی است و درباره آن اختلاف نظر نیست؛ ولی در مورد رهن برای اعیان مضمونه، میان فقهای امامیه دو نگرش وجود دارد:

۱-۱. دیدگاه بطلان رهن

اکثر فقهای امامیه بیان کرده‌اند که رهن برای اعیان مضمونه مانند مال مغضوب و عاریه مضمونه (طلا و نقره) صحیح نیست (حلبی، ۱۴۱۷: ص ۲۴۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۱۶؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۲۸۷؛ مؤمن سبزواری، ۱۴۲۱: ص ۲۹۲؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۰۶). بررسی متون برخی فقها که اخذ رهن را برای دینی صحیح دانسته‌اند که بر ذمه قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که ایشان رهن برای اعیان مضمونه را صحیح نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۹۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۶۸؛ محقق

حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۳۷؛ حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۹۲؛ ترحینی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۸۰. طرفداران نظریه بطلان به ادله متعددی استناد کرده‌اند که در ادامه به این ادله اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. اصل فساد

مبنای این نگرش در اثبات بطلان این گونه از رهن، اصل فساد است. اصل فساد مبتنی بر این است که هیچ دلیل لفظی - آیه و روایت - و هیچ دلیل لبی - اجماع - بر صحت این گونه رهنی اقامه نشده؛ بلکه فتوای بیشتر فقها بر منع این مسئله است؛ از این رو این رهن صحیح نیست و باطل است (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۸۹؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۰۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۲۲: ص ۱۰).

۱-۱-۲. اختصاص ادله رهن به دیون

ادله مرتبط با رهن مانند آیه شریفه «بقره: ۲۸۳» و برخی از نصوص، اختصاص به دیون دارند. این اختصاص از دو طریق می‌تواند قابل اثبات باشد. ظهور ادله رهن و انصراف آنها به دیون و اعیان مضمونه مشمول این ادله قرار نمی‌گیرد (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۹۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۰۶؛ نجفی، ۱۴۲۲: ص ۱۰).

۱-۱-۳. وجود ملازمه بین اعیان مضمونه و غیرمضمونه

برخی فقها در تعلیل منع رهن در اعیان مضمونه معتقدند: اگر رهن در اعیان مضمونه صحیح باشد، باید در اعیان غیرمضمونه مانند مورد و دیعه و عاریه نیز صحیح باشد؛ چراکه تفاوتی بین این دو وجود ندارد که موجب تفاوت حکم میان آنها شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۹۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۰۶؛ نجفی، ۱۴۲۲: ص ۱۰).

ج ۲۱، ص ۹۰). عدم تفاوت میان این دو را این گونه می توان توجیه کرد که مقصود از ضمان در اعیان مضمونه یعنی شخص، هنگام تلف مال که زمانش مشخص نیست، متعهد به پرداخت مثل یا قیمت است. بنابراین ضمان در اعیان مضمونه، معلق بر شرط تلف است که معلوم الحصول نیست؛ چنان که در اعیان غیرمضمونه مانند مورد ودیعه و عاریه نیز ضمان و مسئولیت متصرف معلق بر تلف مال با تفریط است؛ اما تلفی که مانند اعیان مضمونه، زمانش مشخص نیست؛ بنابراین ضمان در این دو قسم مضمونه و غیرمضمونه در این جهت با یکدیگر مشترک هستند؛ بلکه حتی می توان گفت مسئولیت هر دو در زمان عقد بر ذمه متصرف است؛ اگرچه در مضمونه به صرف تلف محقق می گردد؛ ولی در غیرمضمونه، عنصر تقصیر در تلف، نقش مهمی دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۴۴).

۱-۴. فقدان مبنا برای رهن

عقد رهن یک عقد تبعی است و در صورتی امکان اخذ رهن وجود دارد که دینی وجود داشته باشد؛ درحالی که قبل از تلف مال هنوز سبب ضمان به وجود نیامده است تا برای آن رهن و وثیقه اخذ شود؛ از این رو این نوع از رهن فاقد مبنا و توجیه است (فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۸؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۸۷؛ نجفی، ۱۴۲۲: ص ۱۰).

۱-۵. عدم شمول عمومات نسبت به رهن عین مضمونه

عموماتی که دلالت بر لزوم وفای به عقود دارند؛ مانند «أوفوا بالعقود» (مأئده: ۱) شامل فرض رهن برای اعیان مضمونه نمی شوند؛ زیرا این عمومات به حکم اجماع فقها اختصاص

به عقودی دارند که در عصر معصوم علیه السلام متداول و رایج بوده‌اند؛ در حالی که در فرض بحث، این سؤال مطرح است که آیا موارد مزبور در زمان معصوم علیه السلام رواج داشته و متداول بوده است؛ یعنی در اعتبار آن در زمان معصوم علیه السلام تردید است و دلیلی بر اعتبار رهن نسبت به عین مضمونه وجود نداشته و در نتیجه باید فتوا به فساد این نوع از رهن داد. افزون بر آن، عمومات و اطلاعات باب رهن به حکم تبادر، انصراف به دیون داشته و روشن نیست رهن نسبت به اعیان مضمونه را هم شامل شود (حائری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۰۶؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷۲؛ نجفی، ۱۴۲۲: ص ۱۰).

۱-۶. تحلیل و بررسی دلایل

استناد به اصل فساد، فاقد توجیه است؛ زیرا با وجود اطلاعات و عمومات در مورد رهن (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۷۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۶۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ص ۴۱۷) که همگی شامل بحث حاضر می‌گردند، وجهی برای اصل عدم صحت و فساد رهن باقی نمی‌ماند؛ اما نسبت به اختصاص برخی ادله به دین، انصراف این ادله به مورد غالب بوده است که این امر نمی‌تواند محل تمسک برای نگرش فوق باشد؛ شاید هم به این جهت بوده که دین، مورد پرسش بوده و امام بنا به مورد، اقدام به پاسخ کرده‌اند. به علاوه در توجیه عدم اشکال به اختصاص برخی روایات به رهن دین می‌توان بیان کرد که این مسئله در تنافی با اطلاعات رهن نیست؛ چراکه در عرف متشرعه، بر رهن در قبال اعیان مضمونه نیز عنوان رهن اطلاق می‌شود و این مسئله با عنایت به اینکه اسم رهن بر اعم از صحیح و فاسد اطلاق می‌گردد، توجیه پذیر است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۴۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۴۴).

نسبت به ملازمه هم می شود گفت که دلیل عقلی و نقلی بر اعتبار ملازمه وجود ندارد؛ بلکه روایت مستفیضی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که که دال بر وثیقه گرفتن نسبت به اموال است و شامل وثیقه بر اعیان مضمونه نیز می گردد: «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ وَفِي الطَّعَامِ وَيُؤْخَذَ الرَّهْنُ فَقَالَ: نَعَمْ اسْتَوْثِقْ مِنْ مَالِكَ مَا اسْتَطَعْتَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّهْنِ وَالْكَفِيلِ فِي بَيْعِ النَّسِيئَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۸۰). از شمول این روایت صرفاً رهن برای اعیان غیرمضمونه به اجماع فقها خارج می گردد و سایر موارد رهن تحت شمول این روایت است؛ علاوه بر آن، صحت رهن اعیان مضمونه مورد تأیید عرف است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۹۰؛ فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۸)؛ همچنین ضمان شخص در اعیان مضمونه به عین یا بدل مال مضمونه مثل مغصوبه تعلق می گیرد، برخلاف غیرمضمونه که ضمان شخص در آن مسلم نیست؛ چراکه ممکن است مال بدون تفریط تلف گردد؛ بنابراین در برخی صور که تعدی و تفریطی صورت نگرفته مرتهن هیچ حقی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۸۸). در توضیح این مسئله باید ملاحظه معنای ضمان در اعیان مضمونه صورت گیرد. از نگاه برخی، ضمان یعنی قرارگرفتن یک مال بر عهده انسان به نحوی که در فرض تلف مال، مثل یا قیمت آن تأدیه گردد. به تعبیر دیگر، همچنان که عقلاً نسبت به دیون، حکم وضعی اشتغال ذمه را تشریع کرده اند و وجوب پرداخت را به عنوان حکم تکلیفی از آن استخراج کرده اند، نسبت به اعیان مضمونه نیز حکم وضعی اشتغال عهده توسط ایشان اعتبار گردیده تا از این حکم وضعی، وجوب رد عین در فرض بقا و وجوب پرداخت مثل و قیمت را در فرض تلف، استخراج کنند (عراقی، ۱۳۸۶: ص ۶۲؛ خراسانی، ۱۴۰۶: ص ۳۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۳۰۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ص ۹۹). بر این اساس مشاهده می شود برخی

فقه‌ها در تفسیر معنای ضمان آن را به بودن یک مال در ذمه ضامن تفسیر نموده و اثر ثبوت مال در ذمه را به پرداخت خسارت در فرض تلف تحلیل کرده‌اند، نه اینکه گفته شود معنای حقیقی ضمان، پرداخت خسارت است (نائینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۴۳). در نقطه مقابل، برخی دیگر از فقه‌ها ضمان را به معنای قرارگرفتن درک و خسارت عین مضمونه بر عهده ضامن تحلیل کرده‌اند و در نتیجه، از نگاه ایشان معنای اصلی ضمان خسارت و تدارک است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۸۳).

نسبت به دلیل چهارم باید گفت، برای صحت رهن، وجود دین شرط نیست؛ بلکه وجود سبب و مقتضی دین، کفایت می‌کند؛ این در حالی است که در مورد بحث، فرض این است که عین مشخصی، مورد ضمان است و این به معنای وجود مقتضی دین است. از این رو با وجود مقتضی دین، می‌توان نسبت به آن رهن اخذ نمود (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۲۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۴۹؛ فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۸)؛ در صورتی که قائل به کفایت وجود سبب حق برای تحقق مفهوم رهن باشیم، در توثیق نسبت به اعیان مضمونه به جهت امکان وصول مثل یا قیمت در فرض تلف، باید گفت که مقتضای توثیق وجود دارد؛ بنابراین در این وضعیت، مالی که به رهن گذارده شده به عنوان وثیقه استیفای حق در هنگام نیاز به آن تلقی می‌شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ص ۴۰۸).

نسبت به دلیل پنجم یعنی اختصاص عمومات به عقود رایج در زمان معصوم علیه السلام باید گفت متعارف نبودن یک امری نمی‌تواند اطلاقات را تقیید زده یا اینکه موجب انصراف آن به مصداق خاصی شود؛ بنابراین اینکه رهن برای عین مضمونه حقیقتاً رهن نامیده نشود، سخنی بدون منطق است (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷۲). متشرعه هم رهن بر اعیان مضمونه را صادق می‌دانند، پس اطلاقاتی که در باب رهن وجود دارد، این موارد را شامل می‌شود (صانعی، ۱۳۹۹).

۲-۱. دیدگاه صحت رهن اعیان مضمونه

برخی دیگر از فقها بر این باورند که رهن گرفتن برای اعیان مضمونه صحیح بوده و نفوذ حقوقی آن با مانعی مواجه نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۴۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ص ۹۰؛ فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۸؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۳۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۴۸؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۴۵؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۷۳).

۱-۲-۱. امکان استیفای دین

نخستین دلیل این نگرش را می توان در حقیقت پاسخی به دلیل چهارم نگرش بطلان یعنی عدم امکان استیفای دین در اعیان مضمونه دانست؛ چراکه قبل از تلف مال، عین تحت ضمان بوده و شخص ضامن استرداد آن است؛ بنابراین سبب ضمان وجود داشته و می تواند مبنای دین برای اخذ رهن قرار گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۲۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۴۹؛ فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۸).

۲-۲-۱. اطلاق ادله

وجود اطلاقات و عمومات در مورد رهن (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۷۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۶۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ص ۴۱۷) نشان می دهد که امکان اخذ رهن برای اعیان مضمونه با مانع شرعی مواجه نیست؛ افزون بر آن عمومیت ادله امضای معاملات مانند «المسلمون عند شروطهم» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۲) و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) نیز می تواند مؤیدی بر این مسئله محسوب شود (فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۴۹).

ج ۹، ص ۱۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۷۲). علی رغم اینکه نصی از جانب شارع مبنی بر جواز رهن بر اعیان مضمونه وارد نشده است؛ اما با عنایت به اطلاق ادله فوق الذکر می توان قراردادهایی را که در چهارچوب عقد رهن و ذیل اراده طرفین برای رهن بر اعیان مضمونه منعقد می شود، واجب الوفاء تلقی کرد و چون نص صریحی از جانب شارع مبنی بر عدم صحت عقود مزبور نیز وارد نشده است؛ بنابراین می توان حکم به صحت رهن بر اعیان مضمونه داد.

۱-۲-۳. روایت خاص

به عقیده برخی از فقها علاوه بر عمومات، نسبت به جواز رهن برای اعیان مضمونه، روایت مستفیضه و خاصی وارد شده (وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ وَفِي الطَّعَامِ وَيُؤْخَذُ الرَّهْنُ فَقَالَ: نَعَمْ اسْتَوْثِقُ مِنْ مَالِكَ مَا اسْتَطَعْتَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّهْنِ وَالْكَفِيلِ فِي بَيْعِ النَّسِيئَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ) (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۸۰) که امام علیه السلام در پاسخ به اینکه در برابر فروش حیوان و طعام به صورت سلم می توان رهن گرفت، فرمود: «نَعَمْ اسْتَوْثِقُ مِنْ مَالِكَ مَا اسْتَطَعْتَ»؛ یعنی هر مالی که دارد می تواند برای آن رهن بگیرد. این تعبیر با این عمومیت و بدون قید و تخصیص نشان از امضای شارع بر رهن برای اعیان مضمونه دارد (فیض، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۸).

۱-۲-۴. تحلیل و بررسی دلایل

ادله دیدگاه صحت، نسبت به ادله بطلان از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است و می تواند در حل مشکلات و ابهامات مسئله مورد پژوهش کارایی بیشتری داشته باشد؛

زیرا طرفداران دیدگاه مزبور، علاوه بر ارائه راهکار برای امکان استیثاق در اعیان مضمونه، توانستند نگاه خویش را مستند - به عمومات و اطلاعات برخی روایات که عموماً معتبر و صحیح هستند - کنند. نسبت به این رویکرد نص صریحی از جانب شارع مبنی بر عدم جواز آن وارد نشده؛ بنابراین صرف عدم رواج این نوع از معاملات نمی‌تواند مستمسک محکمی در اعتقاد به بطلان باشد؛ همچنان که بسیاری از عقود مستحدثه امروزی در زمان شارع متداول نبوده و این دلیل بر عدم مشروعیت آنها نیست؛ زیرا این مسئله با توجه به اطلاعات و عموماتی که گذشت می‌تواند مسیر تجارت و تبادلات مالی مردم را در چهارچوب مشخصی باز کند و در رفع معضلات ایشان مؤثر باشد.

۲. دیدگاه فقه عامه

بررسی نگرش‌ها، مبانی و ادله مطروحه توسط فقهای مذاهب اربعه حاکی از وجود دو رویکرد کلی در این مسئله است:

- ۱- رویکرد صحت: زیرا در فرض مضمونه بودن عین که به‌طور قهری به واسطه یکی از اسباب ضمان، متعلق ضمان واقع گردیده است، می‌توان از محل وثیقه به عنوان مثل یا قیمت مال مضمونه، بدل از اصل مال تلف شده، استیفای دین کرد؛ بنابراین رهن مزبور صحیح است. این رویکرد توسط فقهای حنفی (موصلی، ۱۳۵۶: ج ۲، ص ۶۳؛ مصری، بی تا: ج ۸، ص ۲۶۴؛ دمشقی، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۴۹۴؛ رومی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ زیلعی، ۱۳۱۳: ج ۶، ص ۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۴۰) و مالکی (غزطلی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۵۶۱؛ قرطبی، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۵۶) و برخی از فقهای حنبلی (مرداوی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۱۰۵؛ مقدسی، بی تا: ج ۴، ص ۳۵۱؛ مقدسی، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۲۷۷) انتخاب شده است.

۲- رویکرد بطلان: این رویکرد مبتنی بر چند مبنا است؛ اول اینکه امکان استیفای دین از محل مال مرهونه برای تلف گردیدن مال در فروضی مانند غصب و... وجود ندارد؛ دوم اینکه رهن نسبت به چیزی است که هنوز واجب نشده است؛ سوم اینکه عین، قبل از تلف درید متصرف هنوز به ذمه شخص نیامده است تا اخذ رهن نسبت به آن صحیح باشد و چهارم عدم صحت رهن نسبت به عین مضمونه است؛ زیرا امکان استیفای عین کالای مضمونه تلف شده از عین مرهونه وجود ندارد و پنجم عدم تحقق هدف از رهن؛ زیرا فروش مال مرهونه و استیفای حق از ثمن آن در هنگام نیاز و زمان عدم وصول به طلب هدف غایی رهن است؛ در حالی که استیفای اعیان مضمونه از ثمن مال مرهونه محال است. طرفداران دیدگاه بطلان، عمدتاً شافعیه (رافعی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۴۵۷؛ انصاری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۵۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۱۲؛ شافعی، بی تا: ج ۱۰، ص ۳۱؛ دمشقی، ۱۹۹۴: م، ص ۲۵۴؛ غرایلی، ۱۴۲۵: ص ۱۷۲) و برخی از حنابله هستند (بغوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۴؛ شربینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۶).

نسبت به رهن بر اعیان مضمونه در فقه اهل سنت دو نگاه کلی وجود دارد که هر کدام از نگرش‌ها مستند به دلایلی قائل به صحت و بطلان قرارداد مزبور گردیده‌اند. عمده اختلاف این دو نگاه در این مسئله قابل بررسی است که عده‌ای در فرض مضمونه بودن عین که به طور قهری به واسطه یکی از اسباب ضمان، متعلق ضمان واقع گردیده است، قائل هستند که می‌توان از محل وثیقه به عنوان مثل یا قیمت مال مضمونه، بدل از اصل مال تلف شده، استیفای دین کرد؛ در حالی که طرفداران نگرش بطلان، آن را نمی‌پذیرند؛ به علاوه که چالش‌هایی مانند رهن نسبت به چیزی که هنوز واجب نگردیده و به ذمه شخص نیامده نیز از جمله موانعی است که سبب گردید، قائلین به دیدگاه بطلان از پذیرش صحت این قراردادها امتناع کنند.

۳. دیدگاه حقوق ایران

به موجب ۷۷۵ قانون مدنی، از جمله شرایط صحت رهن، این است که دینی بر ذمه قرار گیرد. منطبق بر این شرط از ظاهر ماده استنباط می شود که رهن برای اعیان خارجی صحیح نیست؛ زیرا رهن ویژه دیون است و در اعیان نمی توان استیفای دین از محل وثیقه کرد، خصوصاً در اعیان غیرمضمونه؛ زیرا شخصی که ید او امانی است و متعهد به تسلیم عین معین است مانند تعهد مستودع یا مستعیر، نمی تواند بابت این تعهد رهن داد؛ زیرا تعهد به رد عین معین از محل وثیقه، قابلیت استیفاء ندارد و پیش از تقصیر هم امین، مسئولیتی در قبال تلف مال نخواهد داشت (امامی، بی تا: ج ۲، ص ۳۵۲؛ بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۴۸۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۹: ج ۱، ص ۵۳). برخی نویسندگان در تفسیر این ماده معتقدند رهن در برابر اعیان مضمونه مانند عاریه طلا و نقره (ماده ۶۴۴) یا مال مغضوب (ماده ۳۱۱) صحیح است؛ چراکه سبب ضمان در این فرض وجود دارد و ضمان منوط به تقصیر نیست؛ بنابراین در صورتی رهن در برابر اعیان صحیح و نافذ است که ضمان تلف آن به عهده شخص باشد (بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۴۸۸؛ طاهری، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۵۲۹).

ادعای تنافی نفوذ رهن برای اعیان مضمونه در فرض تلف با مفاد ماده ۷۷۵ صحیح نیست؛ زیرا ذمه راهن در فرضی که در عین مزبور تصرف کند و تلف گردد، به جبران خسارت مالک از طریق وثیقه، مشغول است و استیفای آن از محل وثیقه امکان پذیر خواهد بود. به علاوه، برخلاف عقد ضمان که دین به ذمه ضامن قرار می گیرد، عین مرهونه جنبه وثیقه دارد و استیفای طلب از آن صرفاً در هنگام نیاز بوده و امری محتمل است؛ یعنی صرفاً نیاز مزبور زمانی ایجاد می شود که عین مغضوب، تلف شده باشد؛ وگرنه قبل از تلف باید همان عین به مالک برگردد؛ از این رو تعلیق امکان استفاده از رهن به تلف مال مضمونه،

با غرض از عقد رهن در تنافی نخواهد بود. وانگهی، مقصود رهن، تحصیل عوض دین از محل وثیقه است؛ چنان که در دیون ثابت در ذمه نیز آنچه طلبکار از محل فروش رهن به دست می آورد، در حقیقت عوض و مثل دین بوده، نه نفس دین؛ بنابراین چه مانعی دارد که مالی به رهن داده شود تا اگر مال مغضوب تلف گردد، از محل فروش وثیقه، مثل یا قیمت آن به دست آید (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ص ۵۶۶-۵۶۷).

۴. دیدگاه برگزیده

پذیرش رهن بر اعیان مضمونه به عنوان یک نهاد حقوقی به واقع نزدیک تر است. دلایلی که توجیه کننده این پذیرش است، عبارتند از:

۴-۱. اصل صحت

به صورت خاص، نسبت به صحت رهن برای اعیان مضمونه آیه یا روایتی وارد نشده است؛ از این رو نسبت به اخذ رهن برای اعیان مضمونه مانند عاریه طلا و نقره تردید می شود که آیا عمل حقوقی صحیح است یا خیر؛ منطبق بر قواعد و مقررات عمومی اسلام حمل بر صحت می شود؛ زیرا اصل مزبور مبتنی بر اجماع، سیره عقلا و ظهور حال مسلمانان است.^۱

۴-۲. ایجاد تضمین و اطمینان برای طلبکاران

در معاملات و تجارت، نیاز به افزایش اطمینان طلبکاران وجود دارد. رهن بر اعیان مضمونه به عنوان یک ابزار حقوقی این نیاز را برطرف می کند. این امر با نیاز جامعه و معاملات روزانه در حال افزایش آن، مطابقت و تناسب دارد. اخذ رهن نسبت به اعیان مضمونه نقش مؤثری در تحکیم روابط معاملی افراد و افزایش اطمینان میان ایشان و به تبع

آن، رشد تولید و افزایش سرمایه‌گذاری دارد. با توجه به هدف علم حقوق که حفظ نظم و عدالت اجتماعی است باید همراه و همگام با ضرورت‌های اجتماعی امروزی باشد (میری و همکاران، ۱۴۰۳: ص ۱۲۴)؛ بنابراین اخذ رهن نسبت به اعیان مضمونه در راستای همگامی با ضرورت‌های اجتماعی امروزی و اطمینان بخشی و افزایش به روابط معاملی افراد، باید صحیح شمرده شود.

۴-۳. تمسک به قواعد عام اولیه و ثانویه

از جمله مبانی دیگری که در اثبات صحت رهن اعیان مضمونه می‌توان به آن تمسک نمود، تمسک به عمومات ادله است؛ مانند «أوفوا بالعقود»، «الزعم غارم»، اصل جواز معاملات مسلمانان، ضرورت و نیاز مسلمانان به چنین قراردادهایی و همچنین مصلحت و وجود سبب دین که مهر تأییدی بر صحت، اعتبار و نفوذ چنین قراردادهایی است. مؤید این استنادات با اخذ وحدت ملاک و تنقیح مناط از کلام برخی فقها صورت گرفته است؛ چنان‌که برخی فقها در اثبات صحت ضمان عهده، وجود نیاز و ضرورت مسلمین به آن را مستمسک خویش قرار داده و بیان می‌کنند با عنایت به اینکه مردم در روابط معاملی خویش به چنین ضمانی نیاز دارند و لازمه عدم صحت آن، تعطیلی برخی قراردادهای معاملی است؛ از این رو باید آن را صحیح شمرد؛ همچنان‌که در غالب معاملات با اشخاص غریبه، چنین ضمانت‌هایی ضروری و مورد احتیاج است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۲۹۷). محقق ثانی نیز می‌گوید: «ولعل تجویز ضمانه لعموم البلوی ودعاء الحاجة وإطباق الناس علی ضمان العهده» (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۲۶). صاحب کتاب بلغة الفقیه نیز در این راستا کثرت وقوع و نیاز به چنین قراردادهایی را مستند صحت و اعتبار چنین قراردادهایی قرار می‌دهد (بحر العلوم، ۱۴۰۴: ص ۳۴۲). در فرازی از جامع

الشتات ذکر شده است: «و ظاهراً خلافی در آن نیست و از جمعی ظاهر می شود که اجماع است، مثل علامه در تذکره، و صاحب مسالک و آخوند ملا احمد اردبیلی و دلالت می کند بر آن عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُود» و امثال آن».

مبتنی بر همین مسئله برخی فقها بیان می کنند در فرضی که یک ظالم، شخصی را حبس کرده و علی رغم عدم استحقاق حقی، برای جریمه، مطالبه مالی کرده باشد و شخص محبوس نیز از طرف دیگر، ضمان وجه و مال مربوطه را درخواست کند تا از زندان آزاد شود، باید چنین ضمانی را صحیح شمرده و ضامن پس از پرداخت می تواند به مضمون عنه رجوع کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۶، ص ۴۰۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۴۴). اعتبار بخشی به چنین ضمانی صرفاً می تواند مبتنی بر حاجت و ضرورت باشد؛ زیرا در فرض مثال حاضر، هنوز دینی وجود ندارد تا رهن به آن تعلق گیرد و مطالبه جریمه توسط حابس از محبوس نیز از مشروعیت برخوردار نیست. خلاصه اینکه دفع ضرر و نیاز، جزء اصول شرعی و مستقل در اثبات احکام است (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۴۴).

بررسی متون فقهی اهل سنت نیز نشان می دهد ایشان در برخی موارد در اعتبار بخشی به ضمان دین آینده به ضرورت و حاجت مسلمین تمسک کرده اند؛ مانند جواز اخذ وثیقه از فروشنده ای که شناخته شده نیست (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۷۶؛ رافعی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۶۵). برخی حقوق دانان نیز در این زمینه بیان کرده اند مواردی که به عنوان قاعده اضطرار (مقررات تازه) تلقی به قبول می شوند، مانند ضمان عهده مبیع و ثمن که نص خاصی ندارد و فقیهان اسلام اعم از امامیه و اهل سنت آشکارا بیان می کنند که این قسم از ضمان، محل نیاز و اضطرار مردم است؛ زیرا در گذشته که اسناد رسمی و نظام اداری نیرومند در معاملات با غریبه ها و مانند آنها وجود نداشت، نیاز به وثیقه داشتند که اگر مبیع یا ثمن مستحق للغیر در آید، تکلیف صاحب عوض روشن شود؛ به

این ترتیب که ثالثی ضامن شود که عین عوض را بگیرد و به صاحب آن رد کند. از این رو فقیهان می‌گویند حاجت عمومی مانند اضطرار است و مورد حاجت را مشروع می‌گرداند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ص ۲۳۹).

۴-۴. اعتباری بودن عقد رهن

عقد رهن جزء عقودی است که عرف عقلایی میان بازرگانان آن را به عنوان یک ابزار در جهت اطمینان در معاملات و روابط مالی خویش مورد استفاده قرار می‌دهند تا در بستر آن به مطالبات خویش در موعد مقرر برسند یا نسبت به تحصیل آن اطمینان حاصل کنند. بر این اساس با تنقیح مناط از عقد ضمان که اعتبار دین موجود بالفعل در ذمه و نقل آن از ذمه مضمون عنه به ضامن صحیح است و اعتبار دین آینده ممکن الحصول نیز به دلیل کم هزینه بودن، صحیح است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۸۱). در رهن اعیان مضمونه نیز صحت عقد رهن، منوط به وجود دین نیست و می‌توان به اعتبار دینی که حصول آن در نزد عقلاً قابل پیش‌بینی است، صحیح شمرد؛ خصوصاً که در فرض بحث، عین مشخصی مورد ضمان است و این به معنای وجود مقتضی دین است؛ از این رو با وجود مقتضی دین می‌توان نسبت به آن رهن اخذ کرد.

نتیجه‌گیری

تتبع صورت گرفته نسبت به رهن دو نگرش کلی صحت و بطلان را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر بر این باور است که دیدگاه صحت به واقع نزدیک‌تر است و با ادله و عمومات مطابقت دارد؛ به این دلیل که:

۱- مبتنی بر اصل صحت است؛ زیرا به صورت خاص، نسبت به صحت رهن برای اعیان مضمونه آیه یا روایتی وارد نشده است؛ از این رو نسبت به اخذ رهن برای اعیان مضمونه تردید می شود که آیا عمل حقوقی صحیح است یا خیر. همچنین منطبق بر قواعد و مقررات عمومی فقهی حمل بر صحت می شود؛ چراکه اصل مزبور مبتنی بر اجماع، سیره عقلا و ظهور حال مسلمانان است.

۲- حکم شارع حکیم اختصاص به عقودی ندارد که زمان شارع متداول بوده است؛ بلکه عقود مستحدثه را نیز شامل می شود. شارع اگر اراده ماندگاری قوانین و دستورات شرع را دارد، باید برنامه ریزی اش به نحوی باشد که پاسخگوی همه مسائل تا ابد باشد؛ مخصوصاً با انقطاع وحی. حکمت برنامه ریزی به این است که اصولی را ایجاد کند که در طول دوران ها قابل تمسک باشد.

۳- اخذ رهن نسبت به اعیان مضمونه نقش مؤثری در تحکیم روابط معاملی افراد و افزایش اطمینان میان ایشان و به تبع آن رشد تولید و افزایش سرمایه گذاری دارد. با توجه به هدف علم حقوق که حفظ نظم و عدالت اجتماعی است باید همراه و همگام با ضرورت های اجتماعی امروزی باشد. بنابراین توثیق نسبت به اعیان مضمونه به عنوان یک امر صحیح در نظام حقوقی در نظر گرفته می شود. به علاوه اصل صحت و تمسک به قواعد عام اولیه و ثانویه مانند ضرورت و حاجت مسلمین و اعتباری بودن عقد رهن نیز از توجیهات دیگری است که می تواند به اعتبار بخشی و صحت قراردادهای رهن اعیان مضمونه کمک مؤثری کند.

با توجه به نکات پیش گفته، پیشنهاد می شود ماده ۷۷۵ قانون مدنی به این شکل اصلاح شود: «برای هر مالی که در ذمه باشد و نیز برای اعیان مضمونه، ممکن است رهن داده شود. تبصره: قابل فسخ بودن عقدی که موجب اشتغال ذمه یا ضامن عین شده است، مانع از رهن نمی شود».

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با مبانی و دلایل اصل صحت به مفهوم وضعی، ر.ک: محقق داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۹۹.

منابع

قرآن کریم

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانى، محمد حسين (۱۴۱۸)، حاشية كتاب المكاسب، قم: انوار الهدى.
- امامى، سيد حسن (بی‌تا): حقوق مدنى، تهران: انتشارات اسلاميه.
- انصارى، زکریا (۱۴۲۲)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، بيروت: دار الكتب العلمية.
- انصارى، مرتضى (۱۴۱۵)، المكاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصارى.
- بحرالعلوم، سید محمد (۱۴۰۴)، بلغة الفقيه، تهران: نشر مكتبة الصادق.
- بحرانى، يوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵)، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بغوى، حسين بن مسعود بن محمد بن الفراء (۱۴۱۸)، التهذيب في فقه الإمام الشافعي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- بیات، فرهاد؛ بیات، شیرین (۱۳۹۷)، شرح جامع حقوق مدنى، تهران: انتشارات ارشد.
- ترحینی، سید محمد حسین (۱۴۲۷)، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶)، فن استدلال منطق حقوق اسلام، تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۴۹)، حقوق مدنى (رهن و صلح)، تهران: ابن سینا.

حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت: مؤسسه النشر الإسلامی. حلبی، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷)، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع). حلّی، ابن ادريس (۱۴۱۰)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵)، كنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.

حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.

خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶)، حاشیه بر مکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دمشقی، ابوبکر بن محمد (۱۹۹۴م)، کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار، دمشق: دار الخیر.

دمشقی، ابن عابدین (۱۴۱۲)، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر.

رافعی، عبد الکریم بن محمد (۱۳۸۷)، فتح العزیز فی شرح الوجیز، قم: مؤسسه فرهنگی تبیان.

_____ (۱۴۱۷)، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، بیروت: دار الکتب العلمیة.

روحانی، سید صادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق (ع)، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق (ع).

رومی، محمد بن محمد (بی تا)، العناية شرح الهدایة، بی جا: دار الفکر.

زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی (۱۳۱۳ق)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، قاهره: دار الکتب الإسلامی.

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار.

سمرقندی، علاء الدین (۱۴۰۵)، تحفة الفقهاء، بیروت: دار الکتب العلمیة.

سیفی زیناب، غلامعلی؛ پیری، جواد (۱۳۹۸)، «تشکیل عقود وثیقه ای به اتکای سبب دین»، دیدگاه های

حقوق قضایی، ش ۸۷، ص ۱۴۹-۱۶۸.

شافعی، عبد الکریم بن محمد الرافعی القزوينی (بی تا)، فتح العزیز بشرح الوجیز، بیروت: دار الفکر.

شرینی، محمد الخطیب (بی تا)، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت: دار الفكر. شهيد اول، محمد بن مکی (١٤١٧)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

شهيد ثانی، زين الدين بن علی (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

طاهري، حبيب الله (١٤١٨)، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

طرابلسی، قاضي ابن براج (١٤٠٦)، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

_____ (١٤٠٧)، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية.

عراقي، آقاضياء الدين (١٣٨٦)، المحاضرات في فقه الرهن، تهران: مركز نشر علوم اسلامی. علامه حلّی، حسن بن يوسف (١٤١٤)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

_____ (١٤١٠)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين.

عمرانی، يحيى بن ابی الخير بن سالم (١٤٢١)، البيان في مذهب الإمام الشافعي، جده: دار المنهاج. غراييلي، ابن قاسم (١٤٢٥)، فتح القريب المجيب في شرح ألفاظ التقريب، بيروت: الجفان والجابي للطباعة والنشر.

غرناطي، محمد بن يوسف (١٤١٦)، التاج والإكليل لمختصر خليل، بيروت: دار الكتب العلمية.

فاضل لنكراني، محمد جواد (١٣٨٧)، قاعده ضمان يد، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).

قرطبي، محمد بن أحمد (١٤٢٥)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث.

كاتوزيان، ناصر (١٣٧٦)، حقوق مدنی عقود معين (٤)، تهران: شرکت انتشار با همكاری شرکت بهمن برنا-انتشارات مدرّس.

فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸)، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.
_____ (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
محلی، محمد (۱۳۹۶)، نظریه وثیقه عینی در فقه امامیه و حقوق ایران، استاد راهنما: جلیل قنواتی،
استاد مشاور: سید علی علوی قزوینی، دانشگاه تهران،

مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان (۱۴۱۹ق)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف
على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مصری، زین الدین ابن نجیم الحنفی (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت: دار المعرفة.
مقدّسی، عبدالله بن احمد بن قدامة (۱۴۰۵)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، بیروت:
دار الفكر.

مقدّسی، عبدالرحمن بن قدامة (بی تا)، الشرح الكبير على متن المقنع، بیروت: دار الكتاب العربي
للنشر والتوزيع.

موصلی، عبد الله بن محمود بن مودود (۱۳۵۶)، الاختيار لتعليل المختار، قاهره: مطبعة الحلبي.
مؤمن سبزواری، شیخ علی (۱۴۲۱)، جامع الخلاف والوافق بين الإمامية وبين أئمة الحجاز والعراق، قم:
زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳)، جامع الشتات في أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان.
میری، مهدی، و همکاران (۱۴۰۳)، «واکاوی فقهی حقوقی وثیقه گذاری برای دیون آینده»، فصلنامه
علمی پژوهشی فقه، ش ۱، پیاپی ۱۱۷، ص ۱۰۴-۱۳۶.

نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، تهران: المكتبة المحمدية.
نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهة- کتاب الرهن، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
صانعی، یوسف (۱۳۹۹)، بحث جوازی عدم جواز رهن گرفتن بر اعیان مضمونه و ملحقات آن، (۱۴۰۳/۱۱/۱۲)
<https://saanei.xyz/?view=01,02,10,2130,0>